



دکتر احمد پناهنده

این روزها پس از "نشست برلین" و نزدیک شدن کنگره جهانی "جنبش رفراندم" اینجا و آنجا صداهایی شنیده می شود که بر طبل تفرقه و تخریب می کوبند و با تمامی نیرو و جان در صدد آشفته کردن اذهان مردم و تقلیل دان آنها به پاسیوسیم و بی حرکتی و تسلیم و نظاره کردن مرگ آلود به شرایط امروز جامعه طاعون زده ایران هستند. با خود می گویم که این نیروها به چه حقی خود را نیروی مخالف جمهوری اسلامی قلمداد می کنند، اما در پراتیک روزانه شان در جهت ابقای رژیم گام بر می دارند؟

بر من معلوم نیست که این نیروها آیا به جد مخالف جمهوری اسلامی هستند یا خیر؟ اگر هستند، پس چرا در مبارزه با جمهوری اسلامی، تضاد درون گروهی اپوزیسیون را عمده می نمایند و در مقابل نیروهای طیف مشروطه خواه پادشاهی صف آرایی می کنند؟ آیا می دانند که عمده کردن چنین تضادی در این شرایط شکننده همگرایی، نفعش در جیب جمهوری اسلامی می رود که در کمین نشسته است تا در یک مارا تون نفس گیر جدال بین نیروها، حاکمیت جنایتکارانه خودشان را بیمه کنند؟ آیا می دانند که گذشتن از سد جمهوری اسلامی که بر انبانی از جهل و خرافات در سطح عامه مردم و حتی متأسفانه "روشنفکران" و "گروه های سیاسی" سوار است، هیچ نیروی به تنهایی قادر نیست از این

سد بگذرد؟ آیا می دانند همه نیروهایی که زیر ستم این رژیم واپسگرا در ایران زندگی می کنند و یا در دیار غربت غریب آواره هستند، در کنار مردم ایران قربانی این رژیم ستمگر هستند؟ آیا می دانند که ایران برای همه ایرانیان است و کسی را بر کسی دیگر فرق و تبعیضی نیست و همگی از حقوق برابر نسبت به نیاخاکمان برخوردار هستند؟ آیا و صد آیای دیگر...

اگر جواب سئوالات بالا مثبت است و رژیم جمهوری اسلامی باید سرنگون شود و هیچ نیرویی به تنهایی قادر نیست این رژیم را سرنگون کند و همگی ما قربانی این رژیم دمنش هستیم و... بنابراین اولین و پایه ای ترین اصل برای سرنگونی رژیم، اتحاد نیروها است. واضح است که برای زمینه سازی چنین اتحادی بایستی هر نیرو و شخصیتی با مباحثات تنوریک در تریبونهای مختلف بر سر مسئله اصلی که درد مشترک همه نیروها و شخصیت های آگاه است، نقاط افتراق و جدایی ساز را با انعطاف دموکراتیک حول نجات ایران به حداقل برسانیم و در عوض نقاط اشتراک فی مابین را برجسته تر کنیم تا به جایی برسیم که همه در آن نقطه به اشتراک مواضع دست پیدا کنیم و دست یکدیگر را برای رهایی از این مصلحت منبلا به ایلغار آخوندی بفشاریم. فراموش نکنیم که دشمن همه ما علی رغم اختلافات سلیقه ای در بین خود، آنجا که به حفظ جمهوری اسلامی برمی گردد، اختلافات را کنار می گذارند و چون یک تن واحد از "خیمه و عمود نظام" دفاع می کنند.

با این توضیحات حال پرسش اینجا است که چرا نیروهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی، در امر مسئله مهم ملی ملت ایران در تمامیتش که اینچنین مورد تجاوز ایلغار از گور گریختگان جمهوری اسلامی قرار گرفته است و می رود که "نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان"، کنار هم قرار نمی گیرند تا با مشیت به سرو صورت این رژیم ضد ایرانی بکوبند؟ نه اینکه تا کنون قرار نگرفتند بلکه فقط در فکر "شمردن گردوهای" خودشان هستند و در این میان آواز خوانان تفرقه و تخریب و جدایی و واگرایی، آنانی را که بدور از این هیاهو و سیمفونی تخریب، دامن همت به تن کردند و اینجا و آنجا برای همگرایی، از زندگی و جان و خرد خود مایه گذاشتند تا نیروهای پراکنده در دیار بار و غربت غریب را تحت یک پلاتفرم مشترک جمع کنند، با نا جوانمردانه ترین الفاظ به زیر ضرب گرفتند و شخصیت آنها را تخریب می کنند. زیرا صدای پای اتحاد نیروها را شنیدند و این زنگ خطری است برای آنهاست که دوست دارند در تنهایی آواز بخوانند و قامت خود را در خلوت در آئینه ببینند و برای خود دسته گل بپخش کنند.

در این باره اخیراً مقالاتی خوانده ام که بنظر می رسد، نویسندگان مقاله "دعایشان" را گم کرده اند و آنچنان بند را آب داده اند که ترسیم، نکند دیگر علاج پذیر نباشند. زیرا موضع گیری و برخورد های جنون آمیزشان مرا به دوران کودکی و نوجوانی برد و برخوردهای غیر متعارف افرادی را که اصطلاحاً به آنها "سید" می گفتند و بدلیل تند بودن "جدشان"، مرتکب رفتاری می شدند که از نرم و عرف جامعه خارج بود و به اصطلاح امروزی "پنچری" داشتند، جلوی چشمانم تداعی کرد. در آن زمان اولیای چنین افرادی برای گرفتن "پنچری"، پیش دعانویسی می رفتند تا برای فرزندشان "سرکتاب" باز کند و بعد دعایی بنویسد و آن را به بازوی فرزندشان ببندند تا در محیط اجتماعی دچار چنین حرکت غیر معقولی نشود و به اصطلاح قدری آرام و رام شود. و اگر از این طریق شفا پیدا نمی کردند ناچاراً آنها را با طناب و یا زنجیر به امامزاده ای دخیل می بستند. چنین حرکتی در آن روز در جامعه مرسوم شده بود که هر کس یک حرکت غیر عادی انجام می داد، بلافاصله می گفتند که طرف حتماً دعایش را گم کرده است.

اما دیگر فکر نمی کردم که در عرصه سیاسی که "عاقلان" در آن دست بالا را دارند، کسانی پیدا شوند که به اصطلاح آن روز دعایشان را گم کرده باشند و سخنانی بگویند که دور از شأن و مرتبه یک فرد مبارز و سیاسی است ویا اندیشه ای را نشر دهند که برخاسته از مکتب مالیخولیا باشد. آخر عمو جان! مگر درد امروز جامعه ما و استمرار بقای حکومت ننگین جمهوری اسلامی در پراکندگی نیروهای مخالف رژیم نیست؟ اگر قبول دارید، پس چرا هر حرکتی را که می خواهد به اتحاد نیروها رهنمون شود، افسار گسیخته یورش می برد و به سر و صورت نیروهای خواهان اتحاد جنگال فرو می کنیید و می خواهید هر گونه نزدیکی را به دوری بکشانید و هر بار برای این عمل تفرقه افکنانه و تخریب شخصیت ها، با یک بهانه به میدان می آئید؟ تا دیروز سخن می رانید که طرح رفراندم ملی از طرف رژیم انتشار یافته و محسن سازگارا مأمور رژیم است و می خواهند از این طریق نیروهای مخالف را سرگرم کنند و در داخل آنها نفوذ نمایند و موجب تخریب نیروهای مخالف رژیم گردند. چندی بعد با این حملات تخریب گرایانه مدعی شده اید که طرح رفراندم شکست خورده است و سپس با کمال بی شرمی مرگ آن را اعلام کرده اید و فاتحانه، فاتحه این طرح را هم خوانده بودید. امروز همینکه جمع شدن شخصیت ها و گروهها را جهت پایه ریزی و سازماندهی اتحاد در "نشست برلین" و اعلان برگزاری کنگره جهانی رفراندم را شنیدید، از نمانگاه خود بیرون جستید و تیر زهرآگین را به سمت نیروهای خواهان "اتحاد" نشانه رفتید و تا آنجا پیش رفتید که حتی آنهاست که مدت زمان طولانی پس از "دولت اصلاحات" دچار جنون و افسردگی شده بودند، سراسیمه به میدان شتافتند و علم انقلابی گری را بلند کردند که وا مصیبتاً! چطور ممکن است ما اینجا ساکت بنشینیم و نظاره گر باشیم که اتحادی صورت گیرد و رژیم سرنگون شود؟ وای بر ما که بینیم رژیم سرنگون شده است و ما از "کندم ری" نخورده ایم. آخر ما هم در استوار نگه داشتن این رژیم شریک هستیم. بنابراین سقوط این رژیم، سقوط فکری و ایدئولوژی ما هم است. پس بهتر

که آرزو ناید. به همین منظور هر کدام از این افراد با این ترفند جلو آمدند که آری ما رفراندم را قبول داریم، منتها رفراندومی که صد درصد به "جمهوری خواهان" حق بدهد و مشروطه خواهان هیچ حقی نداشته باشند. به عبارت دیگر رفراندوم حول "فقط جمهوری آری" باشد. به عبارت ساده تر و قابل فهم تر یعنی همین جمهوری اسلامی باشد و اصلاً نایستی این رژیم سرنگون شود. حال برای روشن شدن مواضع تخریب و تفرقه گرایانه آنها، قسمتی از نوشته هایشان را به عنوان نمونه با هم می خوانیم. "... منتها این هموطنان، علاوه بر نعل وارونه‌ای که می زنند، از یک نکته بدیهی غافل مانده‌اند و آن این است که شرکت در یک همه‌پرسی با آراستن و پیراستن و نمایش در رقابتهای صحنه‌ی سیاست کشور بسیار متفاوت است. این سخن که ما بر روال دموکراسی خواهی باید حق تمام اندیشه‌های گوناگون را بپذیرا بوده و برای هر دگراندیشی قائل به ابراز وجود باشیم، از الزامات مردمسالاری در تمام کشورهای دموکرات و مردمسالار است و باید صحنه‌ی سیاست هر کشور دموکرات در گزینشهای گوناگون به آن مزمین باشد. اما رفراندوم روشی دیگر و راهکاری دیگر را می طلبد. آری گوناگونی ایده، تنوع دیدگاه و دگرخواهی، در هرگزینشی شایسته‌ی پذیرش است مگر در همه‌پرسی. در گزینش رئیس جمهوری، نمایندگان مجلس، شهرداریها و دیگر انتخابهای شهری و کشوری، هر ده نفر هم می توانند دیدگاه خود را بنمایانند و حتا نامزد خود را پیشنهاد کنند. در نهایت این مردمانند که به آنها گرایش نشان می‌دهند و یا ناخوشنودی ابراز میدارند. اما در همه پرسی در برابر ملت، همواره یا یک خواسته مطرح است که به پاسخ «آری یا نه» نیاز دارد و یا ملت بین دو خواسته باید یکی را برگزیند."

"بی تردید در یک همه‌پرسی توجه به تمام اندیشه‌های گوناگون و بها دادن به تمام دیدگاه‌های متفاوت به انگیزه‌ی احترام به دگراندیشی، دقیقاً سر از بروهوتی درمی آورد که آغاز و پایانی ندارد. اصولاً آیا ممکن است که ما از مردم بپرسیم که شما کدام یک از این ده تا بیست گزینه را می خواهید؟ در اینجا پرسش من از آنهایی که واژه‌ی دموکراسی را جنگ‌افزار بحثها کرده و مرتب آن را بر روی ما نشانه می روند این است که، در فردای تاریک و ناپیدای موعود، دریک همه‌پرسی چه ارمانی را برای گزینش در پیش‌روی ملت می نهید و از مردم بی سواد و اندک سواد و باسواد چه پاسخی را می طلبید؟ آیا برآید که یک لیست از تمام اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و خواسته‌ی تمام گروه‌های سیاسی را در برابر مردم بگذارید تا برحسب شمار هواداران هرگروه و نظریه، تعدادی رأی به دست آید و برای چنین رفراندومی خنده و تمسخر جهانیان را سبب شوید؟ یا خیر این ترفندی است تا به این وسیله علم پادشاهی‌ی مرده و سلطنت برافزاده‌ی خانواده‌ی پهلوی را دو باره برافرازید و در جای نجات، کشور را با زهرم به فلاکت اعصار گذشته دراندازید؟" "کسانی که در کنگره‌ی پروکسل شرکت خواهند کرد، اگر سلطنت طلبند برآنان حرجی نیست زیرا آنها برابر آرزو و خواسته‌ی خویش گام برداشته‌اند و اصولاً مبدع اینگونه همایشها همان عاشقان خاندان پهلوی‌اند؛ اما اگر ادعای جمهوری‌خواهی دارند و نظام مورد پسندشان جمهوری لائیک است، خواسته و ناخواسته، آگاه و ناآگاه، خودرا در دامچاله‌ی سلطنت می اندازند؛ و دولا دولا به شتر سواری پرداخته‌اند. پوستکنده بگویم، در این میان جمهوریخواهان آگاه به موقوف که علیرغم آگاهی به راز و رمزها در این سناریو شریک می شوند از هر طیف و گروهی که باشند، به گفته‌ی «برشت» خائن‌اند."

ملاحظه می کنید که اینگونه افراد از همه پرسی، خود پرسی و خود طلبی می فهمند و هیچ حقی برای دیگر اندیشه‌ها قابل نیستند. آنها معتقد هستند که همین جمهوری را به رفراندوم بگذارند تا مردم بدون انتخاب دیگری همین جمهوری را انتخاب کنند. اگر چنین است، پس چرا دیگر می خواهید رفراندوم کنید؟ آیا بهتر نیست مثل سالهای گذشته در کنار این رژیم قرار بگیرد و صدای هر آزادیخواهی را در گلو خفه کنید؟ اما به نظر می رسد مسئله فراتر از اینها است و مردم با کسب آگاهی و شناختن ماهیت نیروها به این نتیجه رسیده‌اند که در یک محیط دموکراتیک نوع نظام دلخواه خودشان را به رفراندوم بگذارند. شما به خوبی می دانید که گرایش غالب در جامعه امروز، مشروطه طلبی است و این همان و حشمتی است که خواب را بر چشمان تان حرام کرده و روزگار را برحالتان سیاه؛ و به همین منظور هر آنچه در توان دارید روی سر مشروطه خواهان خالی می کنید. خانمها و آقایان! شما مگر اعلان تکرید که طرح رفراندوم مرده است و کسی از آن پشتیبانی نمی کند؟ پس چرا امروز، همینکه فعالین و آزادیخواهانی که دل در گرو ایران دارند و خواهان سرنگونی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی هستند و دور هم جمع شدند تا اتحادی بدور از کینه و عداوت بچگانه و ایدئولوژی واگرایانه، حول جنبش رفراندوم انجام دهند، شیون و ناله شما در آمده است و چشم دیدن نزدیک شدن نیروها را ندارید؟ چرا از اتحاد و همگرایی می ترسید؟ چرا نمی خواهید نیروها به هم نزدیک شوند تا این رژیم ضد بشری را سرنگون کنند؟ چه خطری در اتحاد نیروها می بینید؟ آیا می دانید که چنین حملات ناجوانمردانه به این نیروها ی خواهان اتحاد حول جنبش رفراندوم ملی، فقط می تواند رژیم ملامها را دلشاد کند؟ اگر می دانید، می توانیم بگوئیم که شماها هم از جنس رژیم هستید و آینده خودتان را در بقای این رژیم می دانید؟ آیا حق داریم با این موضع گیری غیرمنصفانه گفته "برشت" را به پیشانی شما بچسبانیم و در بازار "شام" بگردانیم؟ اگر نه پس چه دردی دارید و چرا وقتی خبر نزدیک شدن نیروها را برای خروج از این معضل اجتماعی می شنوید، سراسر تن و جان و ذهن و خردتان "کھیر" می زند و به خارش می افتید؟ چرا نمی خواهید بپذیرید که مشروطه خواهان واقفیت دارند و در کنار این واقفیت عینی و قابل لمس و احساس، همچنین یک نیروی منسجم، با برنامه و منطبق با جامعه امروزی هستند؟ چرا نمی خواهید بپذیرید که بدون این نیروی دموکراتیک مشروطه خواه، هرگونه حرکتی که رو به جلو و رها شونده و آزاد کننده داشته باشد، محال و ابر است؟ چرا از یک همه پرسی در فردای سرنگونی این رژیم منخوس جمهوری اسلامی وحشت دارید؟ مگر شما به عقیده، سلیقه و رأی مردم معتقد و وفادار نیستید و به آن احترام نمی گذارید؟ اگر معتقد هستید، پس چرا جویده جویده حرف می زنید و با لکنت زبان صحبت می کنید و در این امر مهم پای خودتان را عقب می کشید و آن ذات غیر دموکراتیک که سرشار از کینه و خشم و نفی دیگران است را نشان می دهید؟ مگر نمی گوئید که مردم نظام پادشاهی را به زیر کشیدند و آنها دیگر جایگاهی در میان مردم ندارند؟ اگر چنین است پس ترس و هراستان از همی پرسی برای تعیین نوع نظام از کجا ناشی می شود؟

فراموش نکنیم که در رفراندوم کذایی که در 12 فروردین ماه 1358 برگزار شد و شماها که امروز بر طبل تفرقه و تخریب می کوبید، در آن روز با طیب خاطر شرکت کردید و جمهوری اسلامی را بر جان و ملک ایران حاکم کردید و به شکرانه این پیروزی "فرشته بر دیو" با آخوندهای واپسگرا نماز "جمهوری" خواندید، از هیچ گونه مشروعیتی برخوردار نیست. زیرا در آن رفراندوم کذایی مردم را در مقابل فقط یک انتخاب گذاشته بودند و آن "جمهوری اسلامی آری یا نه" بود. بنابراین نظام پادشاهی به لحاظ حقوقی و قانون اساسی مشروطه به قوت خود باقی است. و مردم حق دارند در یک شرایط آزاد و دموکراتیک نوع نظام دلخواه خودشان را انتخاب کنند. زیرا در آن رفراندوم کذایی چنین فضایی حاکم نشده بود تا مردم و نیروها در یک شرایط آزاد بدور از هیاهوی انقلاپی گری کور، نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند تا بتوانند با تشکیل مجلس مؤسسان قانون اساسی را منطبق با نوع نظام تدوین و به رأی بگذارند. امروز همان نیروهایی که تا پایان دولت به اصطلاح اصلاحات از این رژیم حمایت نموده و به عنوان چوب زیر بعل این رژیم انجام وظیفه کرده بودند، حق دارند آن رفراندوم کذایی را از دستاوردهای "انقلاب شکوهمند" بدانند.

با این توضیحات واضحات به نظر می رسد که مشروطه خواهان را نمیشود انکار و حذف کرد. زیرا وجود دارند و هرروز در دل و جان جامعه نفوذ بیشتری می کنند. بطوریکه امروز وحشیتی در همه نیروهای واگرا و از خود ممنون ایجاد کرده است که مبادا در فردا آزادی قدرت را در یک همه پرسی کسب کنند. زیرا از فجوات کلام و موضع گیریشان اینگونه استنباط می شود. و گرنه لزومی ندارد که در نوشته هایشان مشروطه خواهان را غیر منصفانه به زهر کلام هیستریک مورد حمله قرار دهند. هر چند چنین منظری جالب است. جالب به این دلیل که شماها یکبار فاتحه این طرز تفکر و نگاه را خوانده بودید و شادمان بودید که از طریق همدستی با عقب افتاده ترین فشر ایرانزمین و رجاله های حاکم، دنیا و زمان به کامتان خواهد گشت. به همین سبب در برهه ای از سرنوشت سازترین دوران تاریخ ایران، آنجا که بین انتخاب "هستی و نیستی" قرار گرفته بودید، به طرف "نیستی" شتابان گام گذاشتید و"

هستی " ایران را فدای امیال پست گروهی خود کردید و به جای اینکه در پشت یار و رفیق و هم‌رزم و سازمان و جبهه تان قرار بگیرید، بطور ناجوانمردانه به او پشت کردید و رهبرتان سجده کنان به پای " درخت سیب " شتافت و آن بیانیه کذابی اتحاد را با دیو ارتجاع به امضاء رساند. زیرا معتقد بودید که چون " دیو بیرون رود، فرشته در آید ". هر چند این " فرشته " کره منظر و جنایت کردار برای بالا رفتن از پله قدرت و رسیدن به مقام " ولایت " از اجساد شماها استفاده کرد، اما سبب ساز آلف و الوف در دولت " امام زمان " را برای شما فراهم کرد. ولی در مدت کوتاهی پس از استفاده از شماها، چون دستمالی که با آن دماغ را پاک می کنند، دماغش را پاک کرد و بدور انداخت. امروز اما وقتی که مشاهده می کنید مردم ایران با مطالعه تاریخی از اوضاع آن زمان و این زمان و عملکرد شماها به این نتیجه رسیده اند، که ناپستی مسایل و عملکرد نیروها را از پشت عینک کیود نگاه کرد بلکه باید با تمامی نیروهایی را که دارای پتانسیل روز هستند و ظرفیت انطباق با شرایط را دارند، همکاری کرد، برافروخته می شوید و رگ گردن برجسته می نماید و مردم را " بی سواد " ارزیابی می کنید. می بینید با این طرز تلقی از خواسته ها و میزان فهم مردم در انجام تصمیم گیری برای سرنوشت آینده خودشان ارزشی قائل نیستید. آیا میتوانیم از شما سنوالم کنیم، چرا؟

همانطوری که امروز شاهد هستیم مردم ایران تصمیم گرفته اند که از چه نیروهایی حمایت کنند و چه نیروهایی را پشت پرانتز بگذارند و مطمئن باشیم که دیگر از دست من و تو و ما شما خارج است و مردم برای این هارت و پورته و مظلوم نمائیها برای شما دیگر " تره " خرد نمی کنند. من و تو و ما فقط می توانیم نسبت به مسایل روز روشننگری کنیم در این باره بخوانیم و بیاموزیم و بیاموزانیم و بدانیم که اولین آموزش، بیرون کردن کینه، عداوت و خشم کور از سینه مان است که سالها در تن و جان و ذهن و فکر و خردمان نهادینه شده است و صد البته با بیرون کردن این عناصر تخریب کننده و هرز برنده، جایش را باید با آشتی و عشق و دوستی و مهر پر کنیم. و این مهر و دوستی و عشق است که راه گشای مسیر اتحاد و همگرایی را فراهم می کند. و گرنه دشمنی و خشم و کینه فقط می تواند صداها را بالا ببرد و رگ کردن را برجسته نماید و کف در دهان جمع و چشمان را کور کند و روز را شب و سفید را سیاه ببیند. حال ببینید هر چه در دل تنگتان دارید بر روی کاغذ جاری کنید و آواز جدایی و تفرقه و تخریب بخوانید و از اینکه بر عمر رژیم می افزایید جشن بگیرید. اما باید بدانید که اینگونه حربه ها و داد و قالها ممکن است افراد و یا کسانی را دلنشان کند که از جنس شماها هستند، ولی همینکه با تابیدن نور و روشنایی در نهانگاه نمود گرفته و ذهن رسوب کرده در زنگار واگرایی و کینه و خشم و تفرقه، دیوارهای ذهنیشان ترک بر می دارد و مواضع گچ گرفته ذهن فرو می ریزد، دنیای نوین و جدیدی جلوی دیدگانیشان باز می شود که پر از امید و حرکت است. این امید به فردای روشن، آنها را آنچنان بی تاب می کند که حتی یک غفلت لحظه ای اندک را بر خود روا نمی دارند و به همین منظور دست دوستی به سمت همه آنها تکیه دل در گرو ایرانی یکپارچه، آزاد، آباد و رها دارند، دراز می کنند و دستیشان را می فشارند تا بتوانند در کنار یکدیگر با سرنگون کردن این رژیم، فردای آزادی ایران را جشن بگیرند و مطمئناً برایشان فرق نخواهد کرد که این دوست، جمهوری خواه است یا مشروطه خواه.

زیرا در این شرایط تفرقه نیروها آنچه که برای آنها مهم است، اتحاد نیروها حول منشور حقوق بشر است و تعیین نوع نظام در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با یک همه پرسی انجام می گیرد. و راستی گناه مردم ایران چیست که امروز به سمت مشروطه خواهی گرایش پیدا کرده اند؟ بد نیست بدانید که این مردم امروز شامل قشرهای مختلف هستند که از رهبران سیاسی گرفته تا مردم عادی را در بر می گیرد. یعنی همین مردم و البت های سیاسی جامعه که تا دیروز کور کورانه و کلیشه ای فحش چاروداری نثار مشروطه خواهان می کردند، امروز اما با مطالعه همه جانبه از تاریخ و عملکرد به غایت انحرافی خود به این نتیجه رسیده اند که مواضع مشروطه خواهان منطبق تر با جامعه امروزی است. به همین سبب است که هر روز اینجا و آنجا می شنویم و یا می بینیم که عناصر سرشناس نیروهای سیاسی به این سمت یعنی اتحاد با مشروطه خواهان کشیده می شوند. حال شما ببینید هر چه دلنمان می خواهد و یا در توان دارید به آنها تکیه به سمت اتحاد فراگیر نیروها می آید، فحش بدهید و آنها را خائن خطاب کنید. ولی بدانید که عاقبت کف در جریان خروشان دریا به کناری می رود و زلالیت دریا رخ می نماید و در این راستا تاریخ به راه خود می رود و عملکرد انحرافی و ناجوانمردانه را در فردا آزادی ایران جلوی چشمان همگی چون پرده سینما به نمایش می گذارد. در پایان این قلم ناچار است که در پیشگاه مردم ایران اعتراف کند که با این روشنگریها، هم مورد تشویق مردم قدر شناس ایران قرار گرفته است و هم مورد توهین و تهدید نیروهایی که این روشنگری را برنمی تانند. به عنوان مشت نمونه خروار یکی از این تهدیدها و یا توهین ها را در اینجا به عرض ملت ایران می رسانم و قضاوت را به عهده وجدان هر فرد واگذار می کنم.

" جناب آقای پناهنده بد نیست که شما و آقای میر فطروس جواب مقالات خود را از لابلای مصاحبه شوندهگان رادیو آزادگان دریافت نمایید و این خیال که رژیم گذشته را سرخ، سفید آب کرده و به هجله آورده از سر بدر کنید، که این بار سفیدی دستمال دلیل باگره نبودن و بی آبروست"

در پایان به اطلاع آندسته از هموطنانم که از طریق ایمیل ابهاماتی که در مورد منشور " نشست برلین " بویژه بند 3 برایشان ایجاد کرده بود و می خواستند نظرم را بدانند. بایستی بگویم که این بند ربطی به انتخاب نوع نظام دلخواه در یک همه پرسی را ندارد. زیرا بند 3 به صراحت می گوید.

3 — ما خواهان استقرار نظام سیاسی ای هستیم که در آن دولت (= ستیت = اتا) فقط ناشی از اراده مردم باشد. این اصل به این معنا است که حقانیت حاکمیت نه موروثی است، نه الهی و نه برخاسته از هیچ مکتب و مسلک یا جباریتی بیرون از اراده شهروندان جامعه " معنی اش این است که قوانین و حاکمیت ناشی از اراده مردم است و حتی تعیین نوع نظام در یک همه پرسی بر اساس رأی مردم تعیین می شود. و همانطوریکه در قوانین مشروطه آمده است، در آنجا قید شده است که سلطنت موهبتی است الهی که بوسیله مردم به شخص پادشاه اعطاء می شود. (نقل به مضمون)

در بند 15 چنین ابهامی برای آندسته که در بند 3 ایجاد شده بود با کمال صراحت رفع می کند. با هم می خوانیم. 15 — ما برآنیم که اصول یاد شده در بندهای 2 تا 13 این منشور مبنا و اساس تدوین قانون اساسی آینده ایران قرار گیرد؛ پیش نویس چنین قانونی که در مجلس موسسان تدوین خواهد شد، در یک همه پرسی آزاد و نظارت شده از سوی ارگانهای بی طرف داخلی و بین المللی به آرای عمومی شهروندان ایران گذارده می شود. در همین همه پرسی است که شکل نظام آینده کشور نیز با آرای عمومی مردم تعیین خواهد شد.

تاکید از من است.

کلن 23 نوامبر 2005 برابر با 2 آذر 1384
a_panahan@yahoo.de